



نسب تابلوی هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران-۱۳۳۰

در روز هفتم خردادماه سال ۱۲۸۰ خورشیدی (۲۸ مه ۱۹۰۱ ترسایلی: میلادی) مظفرالدین قاجار که به بی لیاقتی و وطنفروشی دیگر سلاطین دودمان غیر-ایرانی و مغول-نژاد^[۱] قار جاریه بود، با بستن قراردادی با ویلیام ناکس دارسی انگلیسی، پروانه اکتشاف و استخراج نفت ایران را در برابر دریافت ۲۰ هزار پوند به مدت شصت سال به بریتانیا واگذار نمود. دارسی پس از هفت سال کاوش، سرانجام در روز پنجم خردادماه ۱۲۸۷ خورشیدی، در منطقه مسجد سلیمان به نفت رسید و نخستین چاه استخراج نفت در آسیای غربی (خاورمیانه) زده شد.

این قرارداد ننگین از سوی رژیم قاجاریه نه تنها حاکمیت مطلق دولت بریتانیا بر منابع نفتی ایران را تا سال ۱۳۴۷ خورشیدی تضمین نمود، بلکه فصل تازه ای در چیرگی و استثمار بریتانیا بر حیات سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران گشود، که با امضای قرارداد ۱۹۱۹ میان پرسی کاکس و دولت میرزا حسن وثوق الدوله، کل اقتصاد و ارتش ایران کاملاً در اختیار انگلستان قرار گرفت. ولی ۳۶ سال پیش از به پایان رسیدن قرارداد قرارداد نفتی داری، رضاشاه آنرا برخلاف مصالح و منافع ملی ایران اعلام و کمر به لغو آن بست.

نخستین گام برای لغو قرارداد

”یک مسافرت هزاران مایلی، تنها با یک گام آغاز می شود -“ لائوتسه ×

نخستین اندیشه و گام برای فسخ قرارداد استثماری داری را رضاشاه بزرگ برداشت، [۲] ولی شوربختانه از روی غرض ورزی و تبلیغات ایرانستیزانی همچون روحانیون وابسته به بریتانیا که امروز حکومت را در ایران در دست دارند و نیز ملایان بدون عمامه در پوشاک ملی گرایان (ملی-مذهبی ها) و توده ای های مزدور شوروی، تفاله های بازمانده قاجارها و نیز کوتاه اندیشی و عدم سواد سیاسی بسیاری از ایرانیان که در سه دهه گذشته همواره تحت تاثیر تبلیغات آنان قرار گرفته اند، هیچ اعتباری به آن بزرگمرد میهنپرست داده نشده است.

رضاشاه در روز پنجم آذرماه ۱۳۱۱ (۲۵ نوامبر ۱۹۳۲) پس از پاره نمودن قرارداد، در نامه ای به 'شرکت نفت ایران و انگلیس' (APOC) اعلام کرد، این پرونده برخلاف منافع ملی ایران بوده و آنرا رسماً یکطرفه فسخ کرده است. پس از آن، پرونده درگیری بین دو کشور به دادگاه دائمی هیگ (the at Justice International of Court Permanent the) را بریتانیا دولت، هیگ غیرمنصفانه رای به پاسخ در رضاشاه [۳] داد رای بریتانیا سود به دادگاه که، شد ارجاع (Hague) "جنگخواه و زورگو" خواند و رای دادگاه را نپذیرفت. او اعلام نمود نه تنها این مساله به هیگ مربوط نمی شود، بلکه اعتبار بررسی این پرونده را ندارد و این یک مساله داخلی است. بریتانیا در پاسخ به رضاشاه، در میان تهدید نظامی، پرونده را در روز ۲۳ آذرماه ۱۳۱۱ (۱۴ دسامبر ۱۹۳۲ ترسایی) به "سازمان مجمع اتفاق ملل" (Nations of League the) برد. [۴] ایران با آنکه سه روز دیرتر در آن سازمان حضور یافته بود، ولی گفتگوها تا ۲۲ فروردین ۱۳۱۲ (۱۱ آوریل ۱۹۳۳ ترسایی) ادامه داشت، که این سازمان هم بسود بریتانیا و شکست ایران رای صادر کرد.

با آنکه رضاشاه نتوانست قرارداد را لغو کند، ولی سرانجام با ادامه فشار و حتی تهدید، در خردادماه ۱۳۱۲ موفق گشت تا تغییرات اساسی در آن صورت دهد، از جمله حوزه استخراجی بریتانیا براساس قرارداد تازه، به ۱۵٪ کاهش یافت (محدود شدن به ۱۰۰ هزار مایل مربع = ۱۶۱ هزار متر مربع)، و با اینکار ایران بر ۸۵٪ نفت خود کنترل پیدا کرد و نیز APOC بمدت ۳۲ سال (تا سال ۱۳۴۳) موظف به پرداخت ۷۵۰ هزار پوند در سال [۵]، افزون بر مالیات سالانه به ایران شد. [۶] البته دکتر تقی زاده نماینده ایران در گفتگوها، خواهان فشار بیشتر به بریتانیا برای بدست آوردن امتیازات بیشتری بود، ولی رضاشاه یک ارتشی کارکشته بود، که هم از توان ارتش نوپای ایران آگاه بود و هم قدرت نظامی بریتانیا و بخوبی می دانست که براساس قرار داد داری، بریتانیا می تواند تحت عنوان دفاع از حقوق APOC، دخالت مستقیم نظامی کرده و جنوب ایران را به اشغال خود در آورد. از سوی دیگر، دولت بریتانیا که پذیرای آن نبود کشوری همچون ایران، که تا دیروز جولانگاهش بود در حتی در سال های پایانی قاجارها نخست وزیر انتصاب و برکنار می کرد [۷]، امروز برایش شاخ و شانه کشیده و از هراس آن که مبادا این ایستادگی و دفاع از حقوق ملی ایرانیان به دیگر کشورهای زیر استثمار و استعمارش سرایت کند، خود را به دروغ برنده اعلام نمود [۸] - که تا به امروز ایرانستیزان درونی، به تبعیت از انگلیسی ها آن دروغ را همانند طوطی تکرار کرده و بر ضد رضاشاه بکار می گیرند.

انگیزه ی اصلی که رضاشاه نتوانست قرارداد نامبرده را کاملاً فسخ کند، بدین چندین شوند بود:

• نخست، مدتی نگذشته بود که او کشور را از چنگال قاجارها رها و یکپارچه ساخته بود و توان نظامی در دفاع از خود را نداشت.

• دوم و مهمتر، سامانه و نظم جهانی هنوز تغییر نیافته بود. بگفته ای دیگر، بریتانیا هنوز بزرگترین ابرقدرت جهانی بشمار می رفت و نیز 'سازمان مجمع اتفاق ملل' که بدست انگلیسی ها بنا شده بود، کاملاً در کنترل آن کشور بود.

• سوم، دادگاه های جهانی همچون لاهه بوجود نیامده بودند. ولی پس از جنگ جهانی دوم و دگرگونی های اساسی سیاسی که در جهان رخ داد، نظم پیشین را برچیده و بریتانیا را خوار و ورشکسته نموده بود و جای خود را به کشور تازه نفس ایالات متحده آمریکا داد.

بهرروی، بخاطر شاخ و شانه کشیدن ها و خساراتی که رضاشاه به بریتانیا وارد آورده بود، از جمله اخراج ارتش تفنگداران ایران جنوبی ISP و آزادسازی استانهای خوزستان، لرستان، بوشهر، هرمزگان، سیستان و بلوچستان، کرمان، ... از اشغال بریتانیایی ها، سرانجام انتقام خود را با اشغال ایران و تبعیدش بعنوان اسیر جنگی آفریقای جنوبی گرفت. دقیقاً همان برنامه ای که بر سر ناپلئون آوردند تا سرانجام در تبعید درگذشت.

بازیل نیکیتین، کنسول وقت روس در ایران در خاطرات خود در این باره می نویسد: [[۹]]

”استعفای [اجباری] رضاشاه را میتوان یک نوع انتقام دیپلماسی انگلیسی دانست زیرا که این دیپلماسی در طی سلطنت ۲۰ ساله رضاشاه مکرر شکست برخورد که مهم ترین مواقع آن بدون بحث الغای امتیاز نفت در سال ۱۹۳۲ میباشد که بنفع ایران دوباره تجدید شد. در هر حال مقاصد انگلیس و شوروی نسبت بایران هر چه باشد من یقین دارم که بالاخره با پیک مخالفت میهن پرستانه [ایرانیان] سخت و موثری برخورد خواهد کرد.“

گام دوم و ملی شدن صنعت نفت، یک جانبه و در درون کشور

در شهریور ۱۳۲۰، کارگران ”شرکت نفت انگلیس و ایران“ (Company Oil Persian-Anglo) با توجه به شرایط ویژه داخلی و جهانی (از جمله ورشکستگی و سقوط بریتانیا از جایگاه ابرقدرتی در جهان) به سرعت متشکل و با توجه به موقعیت استراتژیکی ایران و اهمیت نفت در سرنوشت جنگ، به عنوان وزنه‌ای قابل تامل مطرح گشت - که دومین گام برای ملی شدن صنعت نفت ایران با اعتصابات کارگران صنعت نفت کشور در روز ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵ برداشته شد.

دولت بریتانیا که اعتصابات کارگران ایرانی شرکت نفت را خطری برای منافع خود در منطقه و نیز کشورهای تحت استعمار خود در سراسر جهان می دید، درصدد پرداخت باج به ایران برآمد و در روز ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ پیشنهاد بستن قراردادی تازه را به ایران داد. این قرارداد که ”گس-گلشائیان“ نام گرفته است (بخاطر نام طراحانش، نویل گس از مقامات APOC و عباسقلی گلشائیان، وزیر دارائی کابینه سپهد حاجعلی رزمآرا)، با آنکه تعدیلاتی در مبالغ پرداختی به ایران را داده شده بود ولی با مخالفت نمایندگان مجلس روبرو گشت. در ایران زمان، کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی که موقیعت را مناسب دیده بود، طرح ملی شدن صنعت نفت ایران را به نمایندگان مجلس شورای ملی پیشنهاد داد.

پس از ناکامی بریتانیا در وادار ساختن ایران به امضای قرارداد گس-گلشائیان، سپهبد حاجعلی رزم‌آرا (۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۹) بدستور لندن توسط گروه تروریستی فدائیان اسلام ترور شد. دولت بریتانیا که امیدوار بود، نخست وزیر بعدی بتواند این قرارداد را به مجلس تحمیل نماید، بار دیگر با ناکامی روبرو شد، زیرا حسین علاء با اندیشه های ایران گرای-رضاشاهی نخست وزیر ایران شد و در روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت ایران تبدیل به یک تک ماده شد و نمایندگان مجلس شورای ملی آن را تصویب کردند. مجلس سنا نیز در روز ۲۹ اسفندماه، صنعت نفت یکجانبه از سوی ایران ملی اعلام داشت. حسین علاء از پشتیبانان "سیاست نیروی سوم" (Policy Power-Third) بود و بر این باور بود که با دوستی میان ایران و ایالات متحده، می تواند آن کشور را بسود ایران در برابر بریتانیا قرار دهد.

در پاسخ به این حرکت یک جانبه و ملی اعلام کردن صنعت نفت ایران از سوی دولت حسین علاء، شرکت نفت ایران و انگلیس از پرداخت سی درصد فوقالعاده دستمزدی کارگران نفت که سرگرم به کار در بندر ماهشهر، آغا جاری، لالی و نفت سفید بودند خودداری کرد و این امر موجب اعتصاب کارگران و رشد جنبش و پشتیبانی بیشتر از ملی شدن صنعت نفت شد.

دولت بریتانیا برای سرکوبی و شکست جنبش، به نیرنگ های تازه های از جمله یکپارچه ساختن عناصر خودفروخته در درون ایران (عناصر سازشکار و متعصبین مذهبی زیر نفوذ روحانیون وابسته به لندن و توده ای های مزدور روسیه) و افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی خود بر ایران متوسل شده بود که سرانجام با گسیل داشتن ناوگان جنگی خود را به خلیج فارس در روز ۸ فروردین ۱۳۳۰، بعد گسترده نظامی و جنگ روانی بدان بخشید و حسین علاء وادار به استعفا و محمد مصدق بجای او به نخست وزیری انتصاب شد.

گام سوم، رسمی سازی ملی شدن لایحه صنعت نفت ایران در سطح جهانی

با آنکه حسین علاء استعفا داده بود، ولی کارگران ایرانی صنعت نفت که هنوز به اعتصابات خود ادامه داده بودند، نه تنها موقعیت مبارزاتی جنبش ملی را مستحکم تر از پیش ساخته بود، بلکه دولت محمد مصدق را وادار ساخت تا به ادامه مبارزات ملی ادامه داده و درگیری ایران و بریتانیا با ارجاع پرونده به دادگاه جهانی لاهه کشیده شد.

صنعت نفت ایران سرانجام در روز ۳۱ تیرماه ۱۳۳۱ (۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲)، با رای قاضی انگلیسی دادگاه لاهه بسود ایران در قبال پرداخت ۲۵ میلیون پوند خسارت به بریتانیا (نزدیک به ۸۰۰ میلیون پوند امروز [۱۰])، صادر و قرارداد داری را ۱۸ سال پیش از به پایان رسیدنش منحل ساخت. [۱۱] در هر روی ملی شدن نفت ایران هیچ آسیبی به شرکت نفت ایران و انگلیس وارد نداشت، زیرا که شرکت مطبوع به افزایش استخراج نفت در کویت آنهم در طی سه هفته، جبران نفت از دست داده ایران را کرد. [۱۲] ولی ایران بازنده اصلی ایران بود، زیرا که ایران سهم ۱۲.۵ درصد از فروش کل شرکت نفت ایران و انگلیس در جهان که امروز در ۷۰ کشور فعالیت دارد را از دست داد. بسیاری از کارشناسان برجسته امور نفتی تقریباً به اتفاق آرا، ملی کردن نفت به سرعتی که دکتر مصدق انجام داد را یک اشتباه و خطای اساسی ملی و حتی خیانت خوانده بودند، از جمله، منوچهر فرمانفرما کارشناس نفت و از نزدیکان خود مصدق. فرمانفرما در مورد موضوع سهم ۱۶ درصدی ایران در شرکتهای تابعه نفت انگلیس و ایران که دکتر مصدق در فرایند ملیکردن صنعت نفت ادعای سهم ایران را نادیده گرفت و می نویسد:

”او [مصدق] گفت که این کار به صلاح ملت ایران است. در واقع او بیش از هر کس دیگری در تاریخ به زیان ایران عمل کرد [۱۳].“

سالگرد پیروزی جنبش ملی شدن نفت، که اوج مبارزات مردم ایران، برضد استثمار بریتانیا بود را به همه هم میهنان میهنپرست، میهن دوست و آزاده شادباش می گوئیم. نام و یاد همه آنانی که قلبشان برای ایران تپید و جان برکف برای

سربلندی ایران و آزادی ملت ایران جنگیدند زنده و روانشان شاد و راهشان پوینده و رهروانشان پیروزباد.

شاپور سورنپهلو

روز وهیشواش از ماه اسفند سال ۳۷۴۳ بهدینی

۱۹ مارس ۲۰۰۵ ترسایی

بازنویسی: ۱۹ مارس ۲۰۱۲ ترسایی

بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

۱ - قجرها (کچرها)، از مردمان مجموعه قبایل "غز" (اوغوز) و مغول نژاد× می باشند که با سپاه چنگیز خان به منطقه آورده شده بودند. ر. ک. به حسن پیرنیا مشیرالدوله و عباس اقبال آشتیانی، "تاریخ ایران، از آغاز تا انقراض قاجاریه"، برگ ۷۵۴، تهران ۱۳۶۴.

۲ - Antill , N, and Arnott Dr.R., "Valuing Oil and Gas Companies: A Guide to the Assessment and Evaluation of Assets, Performance and Prospects", Woodhead Publishing (2000), p.11.

۳ - Azemi, F. "Anglo-Persian Oil Company", in: Encyclopādia Iranica, Vol. II, Fasc. 1, (December 15, 1985), pp. 61-65.

<http://www.iranicaonline.org/articles/anglo-persian-oil-company>

۴ - LNOJ (1933), pp. 197-253

۵ - ارزش ۱ پوند در سال ۱۹۳۲ ترسایی، برابر با ۳۷۵ پوند در سال ۲۰۰۵ ترسایی است:
<http://www.measuringworth.com/ukcompare>

۶ - Cadman's diaries, dated April 19, April 22 and April 23, 1933, all in BP 96659

۷ - تنها در سال ۱۹۲۰ احمدشاه بدستور هرمن نورمن، سفیر بریتانیا در ایران، بدون اطلاع و اجازه از مجلس، سه نخست وزیر را انتصاب و برکنار کرده بود: H, Sabahi, "Persia in Policy British", Routledge (1990), pp46-53.

۸ - Shwadran, B., "The Middle East, Oil and the Great Powers", New York (1973), pp. 38-47

۹ - علیمحمد فره وشی، "ترجمه" خاطرات و سفرنامه موسیو ب نیکیتین، قنصل سابق روس در ایران"، انتشارات معرفت، تهران، چاپ دوم (۲۵۳۶).

۱۰ - http://www.measuringworth.com/calculators/exchange/result_exchange.php

- ۱۱ – Azemi, F. "Anglo-Persian Oil Company", in: Encyclop dia Iranica, Vol. II, Fasc. 1, (December 15, 1985), pp. 61-65.

<http://www.iranicaonline.org/articles/anglo-persian-oil-company>

- ۱۲ – Bamberg, J., "British Petroleum and Global Oil 1950-1975: The Challenge of Nationalism", Cambridge University Press (2000), p.21

۱۳ – سورنپهلو، شاپور " حلقه های گم شده و ناگفته های تاریخ: دکتر محمد مصدق، مردی پنهان در زیر غبار دروغ های تاریخ"